

نگرشی جامعه‌شناختی و روانشناختی به بدحجابی

به‌عنوان یک مسئله اجتماعی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۱۷

تاریخ تأیید مقاله: ۹۱/۴/۱۵

محمد عباس‌زاده *

محمدباقر علیزاده اقدم **

موسی سعادت‌تی ***

نیر محمدپور ****

چکیده:

گرایش به پوشش و حجاب یک گرایش فطری در میان زنان و مردان می‌باشد؛ ولی میزان و شکل آن رابطه مستقیمی با اخلاق، فرهنگ و ساختار اجتماعی جوامع دارد. بر این اساس می‌توان گفت که مسئله بدپوششی، جایگاه ویژه‌ای در مباحث روز دنیا، مانند فرآیند جهانی شدن و مدرنیته داشته و یکی از پیچیده‌ترین آسیب‌های اجتماعی مطرح در جوامع جهانی، به‌ویژه در جامعه ما محسوب می‌شود. به همین دلیل، مقاله حاضر نیز با هدف تحلیلی جامعه‌شناختی بر بدحجابی و بدپوششی زنان نگاشته شده و در پی آن است که با تکیه بر دیدگاه‌ها و نظریه‌های مطرح شده در این حوزه و همچنین، نتایج عمده پژوهش‌های اجتماعی انجام یافته، برخی عوامل اجتماعی (مانند جامعه‌پذیری، نقش خانواده و رسانه‌های جمعی و گروه‌های همسالان)، عوامل فرهنگی (نقش اعتقادات مذهبی، بحران هویتی، تهاجم فرهنگی و دگرگونی فرهنگی) و عوامل روانشناختی مؤثر (مانند تأثیر عقده حقارت، وجود غریزه خودآرایی و...) بر بدحجابی را شناسایی و به‌مراتب راهکارهای کاربردی در جهت رفع و یا کاهش این معضل اجتماعی ارائه کند.

واژگان کلیدی: حجاب، بدحجابی، زنان، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی و عوامل روانشناختی.

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز Email: m.abbaszadeh1@yahoo.com

** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز Email: aghdam1351@yahoo.com

*** کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی Email: saadati.2245@yahoo.com

**** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی Email: n-mohammadpour2006@yahoo.com

موضوع بدحجابی در جامعه ما از اموری است که ذهن بسیاری از اندیشمندان جامعه را به خود مشغول داشته است. تلقی بدحجابی به‌عنوان امری نابهنجار و نامطلوب نشانگر این است که ذهنیت فرهنگی و دینی ما برای بدحجابی آثار و تبعات نامطلوبی قائل است و به تعبیر دیگر آن را علت برخی پدیده‌های نامطلوب دیگر در جامعه می‌انگارد.

نیاز به حجاب و پرهیز از برهنگی از گرایش‌ات فطری انسان است که خداوند متعال آن را در وجود بشر قرار داده است. بشر از آغاز خلقت با میل فطری خود کوشیده است تا اندام خود را از دیگران بپوشاند و اگر چنین نبود، انسان نیز مانند حیوانات از برهنگی خود شرمی نمی‌داشت و با پوشاندن بدن خود احساس آرامش و امنیت نمی‌کرد.

بررسی تاریخ ملل و اقوام گوناگون مؤید این نظر است که رعایت پوشش و پرهیز از برهنگی به‌وسیله انسان‌ها از دیرباز مورد توجه بوده است، ولی شکل و حدود پوشش، با توجه به آداب فرهنگی و اجتماعی و نگرش دینی در هر عصر و دوره‌ای تفاوت داشته است (اکبری، ۱۳۷۰: ۴۴). قدر مسلم این است که حجاب قبل از اسلام در میان بعضی از ملل وجود داشته است و در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند از آنچه در شرع اسلام آمده سخت‌تر بوده است؛ اما در عصر جاهلیت عرب، حجاب و پوشش به‌معنای امروزی وجود نداشته و به‌وسیله اسلام پیدا شده است. نظریات گوناگون و ناصوابی که در باب علت پیدا شدن حجاب ابراز شده از این قرار است:

۱. میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی)،
 ۲. عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)،
 ۳. پدرشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی)،
 ۴. حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی)،
 ۵. خوی زنانگی و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد، به‌علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی).
- علل نامبرده به هیچ‌وجه در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه‌ای از نقاط جهان تأثیری نداشته است. ریشه پدیده حجاب را باید در تدبیر ماهرانه غریزی خود زن جستجو کرد. شاید بتوان گفت دقیق‌ترین علت آن این است که حیا، عفاف، ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد بکار

برده است (حسینی دشتی، ۱۳۷۶: ۵۱).

حجاب و پوشش برای بانوان و توجه به حریم عفاف و حراست از آن، از اصیل‌ترین سنگر زنان و از سودمندترین و عمیق‌ترین قانون الزامی آفرینش برای آنان و جامعه است. به عبارت دیگر، حجاب سنگر سعادت و رستگاری زنان و جامعه است، اگر فرو ریزد عوامل پاک زیستی و شرافت فرو ریخته و موجب آلودگی خود و جامعه خواهد شد (علوی و حجتی، ۱۳۸۶: ۶۵).

شهید مطهری چهار اصل را به‌عنوان شاخصه‌های فلسفی حجاب مطرح می‌سازد:

آرامش روانی، استحکام پیوند خانوادگی، استواری اجتماع، ارزش و احترام زن. وی اضافه می‌کند که حجاب در اسلام از یک مسئله کلی‌تر و اساسی‌تر ریشه می‌گیرد و آن این است که اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و چه لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و کادر ازدواج قانونی، اختصاص یابد و اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد. در واقع برای آرامش غریزه جنسی دو چیز لازم است: ۱. ارضاء غریزه جنسی در حد نیاز طبیعی (با ازدواج)، ۲. جلوگیری از تهییج و تحریک آن (با پوشش) (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

موضوع حجاب و بدحجابی وضعیتی است که گفته می‌شود وجود دارد و مردم در مورد آن صحبت می‌کنند، رسانه‌های جمعی در مورد آن بحث می‌کنند و نخبگان سیاسی و اجتماعی نیز آن را مورد تحلیل قرار می‌دهند. از آنجا که اختلال در حجاب و طرز پوشش، مغایر با ارزش‌های محوری جامعه مذهبی است، موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی جامعه می‌گردد، بنابراین به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، ضروری است مورد شناخت علمی قرار گیرد (محبوبی منش، ۱۳۸۶: ۹۰).

به گفته هلن واتسون^۱، از دیدگاه مفسران غربی، هیچ شکلی از لباس، مانند حجاب این قدر موضوع مناقشه نبوده است. وی با تکیه بر ابعاد و اهداف عملی و نمادین حجاب که ریشه در حفظ حجب، حیاء و شرم از برهنگی دارد، اظهار می‌دارد که مسئله پوشش و حجاب، جایگاه ویژه‌ای در مباحث روز دنیا در فرآیند جهانی شدن و پست مدرنیته دارد، به‌طوری که مرزهای فرهنگی بین شرق و غرب و مسلمان و غیرمسلمان را درنوردیده است و شامل مباحث و نظریات مناقشه‌برانگیز و قابل بحثی است که بر مسائل پسامدرنیستی از قبیل سبک^۲، نمادشناسی^۳،

1. Helen Watson
2. Style
3. Iconography

مصرف‌گرایی و مسائل قدرت و بازنمود^۱ آن استناد می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که مسئله حجاب، دغدغه بسیاری از نخبگان سیاسی، اجتماعی و دینی است و در نتیجه لزوم حل و سامان یافتن آن بیش از پیش احساس می‌شود (واتسون، ۱۳۸۲: ۳۱).

ذوالفقاری با اتکا به نظر صاحب‌نظران اذعان می‌دارد که پدیده بدحجابی و فراتر از آن مسئله زنان، یکی از پیچیده‌ترین مسائلی است که نظام جمهوری اسلامی ایران هم‌اکنون با آن مواجه است و احتمالاً دامنه این مسئله در آینده گسترده‌تر نیز خواهد شد، بنابراین عدم توجه به پیچیدگی مسئله و برخورد ساده‌انگارانه با آن، امکان دارد به نتایج عکس منجر شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۶۹). بنابراین مقاله حاضر، با تکیه بر تئوری‌های مطرح شده حول مسئله حجاب سعی در تبیین جامعه‌شناختی این آسیب اجتماعی دارد تا گامی هر چند کوچک در جهت شناسایی علل اجتماعی و فرهنگی بدحجابی برداشته شود.

تعریف حجاب و بدحجابی

حجاب به معنای پوشیدن، پرده و حاجب به کار رفته و در هیچ موردی اصالتاً به معنای نوع سبک پوشیدن و نوع سبک لباسی که پوشیده می‌شود اطلاق نشده است (مطهری، ص ۷۸، ۱۳۶۶).

حجاب از نظر لغوی مصدر «حجب، یحجب» است و در کتاب‌های لغت به «پوشانیدن»، «در پرده کردن» و «نگه داشتن» معنا شده است (حسینی، ۱۳۸۰: ۲۴۳).

حجاب واژه‌ای عربی است و در لغت به معنای پوشش، آنچه بدان خود را می‌پوشانند، حایل، منع کردن، پرده، ستر و نقابی که زنان چهره خود را بدان پوشانند، آمده است. حجاب در لغت همان منع کردن است و بر پوشش نیز اطلاق می‌گردد.

در زبان فارسی نیز برای کلمه حجاب معانی متفاوتی نقل شده است که از آن جمله می‌توان به: پرده، ستر، نقابی که زنان چهره خود را بپوشانند، روی بند، برقع، چادری که زنان سر تا پای خود را بدان بپوشانند اشاره کرد (رضایی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۱).

پوششی را که اسلام برای زنان مقرر کرده به این معنا نیست که از خانه بیرون نروند، بلکه مفهوم پوشش زن در اسلام این است که در معاشرت با مردان بدن خود را بپوشانند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازند. بنابراین:

۱. حجاب، حافظ وقار، شخصیت، کرامت، اصالت و عظمت زن و حافظ زیبایی و منافع

او برای شوهر است.

۲. حجاب در اسلام مصونیت است نه محدودیت.

نکته مهم این است که حجاب، هم به معنای حجاب درونی و هم به معنای حجاب بیرونی است. آنچه در معانی حجاب اغلب مفعول می‌شود، مانند همه مفاهیم دیگر، معانی این واژه است که به نظر می‌رسد در طول زمان تحریف شده است. مسلماً حجاب درونی که مترادف با شرم و حیاء و ستر درونی شخصیت است کمتر از حجاب بیرونی اهمیت ندارد. چه بسا حفظ حجاب بیرونی به حفظ حجاب درونی ختم می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹).

بی‌حجابی به معنای نداشتن پوشش متناسب با استانداردهای متعارف عرف، عام و الگوی برگرفته از فقه اسلامی است. از این رو پوشیدن لباس‌های تنگ، بدن‌نما، تحریک‌کننده و بدشکل، پوشیده نبودن برخی مواضع نیازمند پوشش، آرایش نامناسب و نداشتن وقار لازم در اجتماع را می‌توان در مقوله بدحجابی گنجاند. در این میان برجسته‌ترین مصداق بدحجابی که همگان تلقی مشترکی از آن دارند، به پوشش برمی‌گردد و همان نداشتن پوشش مناسب است. به عبارت دیگر اگر بی‌حجابی را پدیده‌ای دارای جلوه‌های متنوع بدانیم، آنچه پیش از هر چیز از این واژه به ذهن می‌رسد، نداشتن پوشش مناسب است (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۶۸). مقصود از حجاب اسلامی نیز آن نوع پوششی است که دارای این دو ویژگی باشد:

۱. حدود شرعی پوشش در آن رعایت شده باشد.

۲. با خودنمایی و جلب نظر نامحرمان همراه نباشد.

طبق این تعریف حجاب امری نیست که صرفاً به موضوع پوشش مرتبط باشد، بلکه امری رفتاری نیز هست.

بدحجابی: با اطلاعات بالا معلوم شد که بدحجاب فقط کسی نیست که حد واجب حجاب شرعی را رعایت نمی‌کند؛ ممکن است کسی این حدود را کاملاً رعایت کند؛ ولی در عین حال وضع ظاهرش، نوع رفتارش با مردان، نوع سخن گفتنش، نوع راه رفتنش، حتی نوع نگاهش به افراد و اطرافش و در یک کلام نوع رفتار ارتباطی او در اجتماع به گونه‌ای باشد که زبان‌دار باشد، یعنی با زبان بی‌زبانی توجه نامحرمان را به خود جلب نماید. (همان ص ۸۰)

لباس پوشیدن، شأنی از شئون انسان است و پدیده‌ای است که تقریباً به اندازه طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه جغرافیای امروزه زمین، گسترش دارد. حجاب و پوشش در مفهوم آن همیشه ناظر بر شرم و حیاء بوده است. این مقوله، خصلتی انسانی داشته و تاریخ را بر نمی‌تابد و شامل مرد و زن است. همین خصلت انسانی، یکی از فلسفه‌های اصلی

پوشش آدمی بوده و نمی‌تواند تنها برای حفاظت از سرما و گرما باشد. این مطلب، براساس مجسمه‌های به‌جا مانده، کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های تاریخی، استنتاج شده است و تاریخ بشر قبل از میلاد و پس از آن، پوشش زن و مرد را نشان می‌دهد. نویسنده کتاب تاریخ لباس ترنویل کاکس^۱ که محقق آمریکایی است، تاریخ پوشاک را تا سال ۱۹۵۰ میلادی بررسی کرده و از هر قوم و ملتی که سخن رانده، پوشش نسبتاً کامل آنها را نشان می‌دهد (مهریزی، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۳).

همچنین با مروری بر منابع تاریخی کتب مذهبی، نتیجه گرفته می‌شود که حجاب یکی از اساسی‌ترین مسائل دینی و الهی به‌شمار می‌رود که اختصاص به دین اسلام ندارد و در تمام ادیان الهی، به لزوم رعایت آن توجه شده است. جرجی زیدان^۲ در کتاب تاریخ تمدن اسلام می‌نویسد: اگر مقصود از حجاب پوشانیدن تن و بدن زن است که این وضع در پیش از ظهور اسلام و حتی پیش از ظهور دیانت مسیح معمول بوده و دیانت مسیح هم تغییری در آن نداده است و تا آخر قرون وسطی در اروپا معمول بوده و آثار آن هنوز در خود اروپا باقی مانده است (جرجی زیدان، به نقل از محبوبی‌منش، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

ویل دورانت^۳ وقتی از ثروت و ثروتمندان در جوامع غربی می‌نویسد، گویی حجاب امتیاز ویژه طبقه بالای جامعه بوده است. وی در کتابش می‌نویسد: هرچه توانگری بیشتر می‌شد، لباس و انواع آن نیز افزایش می‌یافت تا جایی که به‌زعم او... بهشت فرهنگی اولیه را به جهنم تجمل در لباس‌پوشی مبدل ساخت (همان: ۱۰۱).

اما بررسی تاریخی حاکی از آن است که ایرانیان، پوشش را به‌عنوان امری والا پاس داشتند و بدان مفتخرند و بسیاری از ممالک را هم تحت تأثیر قرار دادند. در کیش آریایی، زنان محترم محبوب بودند. زنان محترم ایران، برای حفظ حیثیت طبقه ممتاز و ایجاد حدودی که آنها را از زنان عادی و طبقه چهارم امتیاز دهد، صورت خود را می‌پوشاندند و گیسوان خود را پنهان نگه می‌داشتند (ماجرجو، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

تاریخ نشان می‌دهد که زنان ایرانی در دوره‌های مختلفی همچون مادها، پارس‌ها، اشکانیان و ساسانیان دارای حجاب بوده‌اند، برای نمونه در کتاب پوشاک باستانی ایرانیان اشاره شده است که لباس زنان اشکانی، پیراهنی بلند تا روی زمین، گشاد، پرچین، آستین‌دار و یقه راست بوده است. پیراهن دیگری نیز داشته‌اند که روی اولی می‌پوشیدند و قد این یکی

1. Tronvil Kaks
2. Gorgy Zeidan
3. William James Durant

نسبت به اولی کوتاه و یقه باز بوده است. روی این دو پیراهن، چادری سر می‌کردند. چادر زنان اشکانی به رنگ‌های شاد و ارغوانی یا سفید بوده است (مؤمنی، ۱۳۸۶: ۵۳).

مروری بر پژوهش‌های انجام یافته

اینک اشاره‌ای می‌شود به برخی از پژوهش‌هایی که حول مسئله حجاب صورت گرفته است:

نتایج تحقیقی که به وسیله مهری کرامتی با عنوان «حجاب از دیدگاه شهروندان تهرانی» صورت گرفت، نشان داد که ۷۷/۵ درصد پاسخگویان، بدحجابی را به عنوان یک معضل شایع در جامعه می‌داند و ۸۰/۶ درصد بدحجابی را موجب آسیب‌رسانی به امنیت اخلاقی جامعه و ۵۴/۲ درصد نیز بدحجابی را عامل جرائم اخلاقی و ۷۸/۹ درصد بدحجابی را عامل مزاحمت برای بانوان تلقی می‌کنند (کرامتی، ۱۳۸۲: ۱۳۸-۱۳۶).

نتایج مطالعه آقایانی چاوشی و همکاران وی با عنوان «حجاب: برتر: مقایسه دیدگاه کارکنان و مراجعه‌کنندگان زن به مراکز درمانی»، با نمونه ۵۱۱ نفر از بین کارکنان و مراجعه‌کنندگان زن به مراکز درمانی دانشگاه و به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، نشان داد که تفاوت معناداری بین دیدگاه کارکنان و مراجعه‌کنندگان زن راجع به ضرورت رعایت حجاب به وسیله بانوان، ارزیابی تبلیغ ارزش‌های دینی با استفاده از چادر، میزان آشنایی با شرایط پوشش صحیح اسلامی، بهترین نوع پوشش برای بانوان و بهترین راه‌حل برای کسانی که از چادر استفاده نمی‌کنند، بین گروه‌های مورد مطالعه وجود دارد (آقای چاوشی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

نتایج تحقیق دیگری که با عنوان «عوامل مؤثر بر بدحجابی دختران دانشگاه شهید باهنر کرمان» به وسیله علوی و حجتی با نمونه ۴۰۰ نفر (۲۰۰ نفر از دانشجویان با حجاب و ۲۰۰ نفر بی‌حجاب) و به روش علی-مقایسه‌ای صورت گرفت، نشان داد که بین متغیرهای وضعیت دینی، علاقمندی به رشته تحصیلی، اهمیت دادن به مدگرایی، میزان در تضاد دیدن پوشش زن با تلاش‌های اجتماعی، نگرش‌های سیاسی، اختلاف بین والدین، تحصیلات والدین، وضعیت اعتقادی والدین و بدحجابی رابطه معناداری وجود دارد (علوی و حجتی، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۳).

اسلامی ساراب طی تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل نگرش دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه نسبت به حجاب» و با نمونه آماری به حجم ۴۸۰ نفر از دانش‌آموزان دختر به این نتیجه رسید که خانواده‌ها در حفظ ارزش حجاب نقش مؤثری دارند. همچنین پای‌بندی خانواده‌ها به فرایض مذهبی و بکارگیری شیوه‌های مناسب رفتاری به وسیله مسئولین مدرسه

و دوستان دانش‌آموزان در نگرش آنان نسبت به حجاب مؤثر هستند (اسلامی ساراب، ۱۳۷۸، به نقل از علوی، ۱۳۸۶: ۷۰).

دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه حجاب

دیدگاه‌های مطرح شده در مورد حجاب را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد:

۱. گروهی که به نفی حجاب و دریدن آن دعوت می‌کنند و زیان‌هایی برای آن پنداشته‌اند.
۲. گروهی که میان رو هستند و می‌کوشند بین نصوص دینی و مسائل روز سازشی برقرار کنند.
۳. گروهی که این موضوع را با منطق و دیدگاه اسلام و واقعیت مشهود مطرح می‌کنند (فقهی رسولی، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

دیدگاه گروه اول: قاسم امین نویسنده و محقق مصری، از داعیه‌داران برهنگی و رهایی از حجاب اسلامی است که به وابستگی نسبت به فرهنگ غرب و پذیرش آن به هر قیمتی دعوت می‌کرد و مجذوب و عاشق این فرهنگ بود. وی از جمله کسانی است که ندای بدعت حجاب و دور انداختن آن را سر داده است. او مریدانش از حجاب به‌عنوان عرف و عادت ملت‌ها و شعوب پیش از اسلام یاد کرده‌اند که مسلمانان از آنان متأثر شده‌اند. آنان به‌ویژه در این دوران اخیر و به قول خودشان کشف حجاب در مفهومی اسلامی (یعنی صورت و دستان را برهنه کردن و در بازار و اماکن عمومی همانند دانشگاه‌ها و اماکن عبادت و دادگستری با مردان آمیختن)، معتقدند حجاب منافی با آزادی و حریت است، چون حجاب رمز بردگی است و در اسلام مختص به زنان پیامبر بوده است.

این گروه برای اثبات موجه بودن ترک حجاب و به دور افکندن آن، زیان‌های زیر را برای پوشیدن حجاب بر شمرده‌اند:

۱. زن با حجاب، اعتماد به مرد را از دست می‌دهد و برای او مهم نیست که به مرد خیانت کند.
۲. زن محجبه از اینکه به محل گمان و تهمت برود، ابایی ندارد. چون کسی او را نمی‌شناسد؛ اما زن بی‌حجاب همه او را می‌شناسند می‌ترسد از اینکه به چنین جاهایی رود. افزون بر آن حجاب خود یک منع است و انسان حریص است بر چیزی که از وی منع شده است، پس اقدام به هتک حجاب می‌کند؛ ولی بی‌حجابی چنین نیست.
۳. اگر حجاب را به معنای ماندن در خانه تفسیر کنیم، سبب می‌شود که زنان تندرستی

خود را از دست بدهند و از نظر روحی و جسمی بیمار شوند و در جوانی به چاقی و کم‌خونی مبتلا شوند، چون نمی‌توانند هوای صاف را استنشاق کنند.

۴. حجاب سبب بدبینی و بدگمانی غربی‌ها به مسلمانان می‌شود. زیرا می‌گویند اگر مسلمانان از عفت و پاکدامنی زنانشان مطمئن بودند، آنان را از چشم‌بینندگان دور و پنهان نمی‌کردند. علاوه‌بر آن اغلب موجب تنافر زوجین از یکدیگر می‌شود، چون ازدواج به انتخاب آنان صورت نگرفته، بلکه از روی عادت به انتخاب و اختیار والدین صورت می‌گیرد و این درست نیست، زیرا والدین ازدواج نمی‌کنند، بلکه اولادشان ازدواج می‌کند. این گروه منحرف سرانجام تظاهر می‌کنند که به‌نصوص دینی و آراء فقهی استدلال می‌کنند، آنان حجاب را چنین تفسیر می‌کنند که خاص زنان پیامبر (ص) است و برای زنان دیگر مسلمان نیست (فقهی رسولی، ۱۳۸۳: ۲۴۵-۲۴۴).

دیدگاه دوم: این گروه بین عمل به‌نصوص شرعی و آراء فقها درباره حجاب از یکسو و بین آنچه که مقتضیات تحولات عصر نوین بر زنان املا می‌کند، مانند بیرون رفتن از خانه و اختلاط با مردان، از سوی دیگر سازش برقرار کنند و این دو را با هم جمع کنند و در پاسخ به نیازهای جامعه و امت اسلامی بعضی از مناسبت‌ها و فرصت‌های شغلی متناسب با شأن زنان را برای آنها مهیا سازند و خروج برای آنها را جایز می‌دانند. گروهی از متفکران جدید اسلامی مانند محمد رشید رضا، ملا محمد جلی‌زاده کردی و بسیاری دیگر از جمله معتقدان به این رأی‌اند. این گروه در اینکه حجاب به‌معنای ماندن در خانه را مختص به زنان پیامبر می‌دانند با گروه اول متفق‌القولند. البته این گروه برخلاف گروه اول که رأی خود را به تقلید و پیروی از زنان غربی که مردانشان این عادت آنها را پذیرفته‌اند عنوان می‌کنند، به اصول شریعت اسلامی استناد می‌کنند (فقهی رسولی، ۱۳۸۳: ۲۶۵).

دیدگاه گروه سوم: این گروه معتقدند حجاب یک برنامه اسلامی است که مقصود از آن حفظ زن مسلمان از برهنگی و هدف قرار گرفتن جان‌های بیمار است و مصون ماندن از تعارض و آزار و اذیت. پس زن حق دارد برای انجام نیازها و داد و ستد با دیگران با صورت و دست‌ها باز از منزل خارج شود. ابوالاعلی مودودی، شیخ مصطفی صبری و سید قطب از جمله افرادی هستند که به این نظر معتقدند. در مستندات این گروه، نیازهای بشری که زن باید برای انجام آنها تلاش کند در نظر گرفته شده و حدود آداب اسلامی و حشمت و حیاء و نیاز در آن مراعات شده است. رومیان تا زمانی که به حکم قانون، بی‌حجابی را منع کرده بودند در دنیا عزت و قدرت داشتند؛ اما پس از آنکه از حجاب چشم پوشیدند و دنبال

لذت‌های جسمانی و شهوات و بی‌حجابی دوران جاهلیت رفتند، دولتشان منقرض گردید و دلیل و خوار شدند.

بنابراین می‌توان گفت بی‌حجابی زن مسلمان و ترک حشمت و حیای آن یکی از عوامل ضعف و انحطاط مسلمانان و ضعف شخصیت آنان شده است. زیرا هر اندازه زن از ابتدال و بی‌حیایی و اماکن شک و گمان و فساد دور باشد بر قوت و صلابت مرد افزوده می‌شود و از خسران شکست مصون می‌ماند.

اینکه گروه سوم حجاب را یک برنامه اسلامی می‌دانند و آن را برای زنان پیامبر(ص) و زنان مسلمان عام می‌دانند، مقصود آن نیست که زن در خانه زندانی باشد و بیرون نرود آن‌گونه که قاسم امین و امثال او چنین تعبیر غلطی از حجاب دارند. ایشان بر امت اسلامی که به مصیبت افکار آنان مبتلا شده‌اند، این تفضل را کرده‌اند که اعلام کنند باید حجاب را به دور انداخت، چون سبب عقب‌ماندگی مسلمانان است. هدف نهایی این تفکر شوم نابودی و تخریب دین است که در زیر پرده تظاهر به آیات و احادیث و عقاید و نظریات متفکران اسلامی، آن را پنهان کرده‌اند (علی مرتضی، ۱۳۸۶: ۲۴۴).

عوامل مؤثر بر بدحجابی

با نگاهی جامعه‌شناختی، در واقع حجاب به مفهوم پوشش، در بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد که از یک سو ممکن است دارای شکل و قالبی متنوع و جوهر و محتوایی یکسان باشد (یا بالعکس) و از سوی دیگر از منظری ارتباطاتی، حجاب به‌مثابه رسانه‌ای هویتی و ارتباطی است که نقش نمادینی در عرصه ارتباطات میان افراد دارد، بنابراین مسئله حجاب دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و دارای مؤلفه‌های مذهبی - معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری است که می‌توان از زوایا، پارادایم‌ها و منظرهای مختلفی به آن نگریست.

بنابراین در پژوهش حاضر عوامل مؤثر بر بدحجابی در سه بعد اجتماعی و فرهنگی و روانی مطرح می‌شود:

۱. عوامل اجتماعی مؤثر بر بدحجابی

۱-۱. **جامعه‌پذیری ضعیف یا ناهمگون:** اساس جامعه‌پذیری بر این واقعیت استوار است که انسان به صورت کانونی از استعدادها و سرمایه‌های وجودی بالقوه به دنیای اجتماعی پا می‌گذارد و از راه تعامل مستمر با محیط و درون‌ریزی مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها،

ارزش‌ها، خواسته‌ها، آرمان‌ها، هدف‌ها، رسوم، قواعد و هنجارها از طریق کارگزاران ویژه همچون خانواده، گروه‌های دوستی، محیط‌های آموزشی، وسایل ارتباط جمعی، محیط‌های کاری، مطبوعات، کانون‌های مذهبی و مانند آن، به تدریج به انسان بالفعلی تبدیل می‌شود. این فرایند تعطیل‌ناپذیر بوده و از اولین مراحل زندگی آغاز می‌شود و تا پایان عمر ادامه خواهد داشت. جامعه‌پذیری دو فرآیند مکمل، یعنی انتقال میراث فرهنگی - اجتماعی و رشد و تکامل شخصیت فردی را در بر می‌گیرد. جامعه‌شناسان بسیاری از انحرافات اجتماعی را به کاستی‌ها و ضعف این فرآیند مهم شخصیت‌ساز مستند می‌دانند. بی‌شک بدحجابی دختران و زنان در سن بالا نیز در نارسایی‌های این فرآیند و القاهای محیط خانواده، دوستان، محیط‌های آموزشی، رسانه جمعی و محیط عمومی ریشه دارد (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۷۴-۲۷۳).

در زیر به برخی از عوامل مؤثر در جامعه‌پذیری حجاب اشاره می‌شود:

خانواده: خانواده به عنوان یکی از نهادهای اولیه و مهم جامعه بشری، در طول زمان‌های مختلف، دارای کارکردها و وظایف مختلف و متفاوتی مانند تولید نسل، حفاظت از افراد، تربیت و پرورش کودکان و... بوده است. خانواده به عنوان یک نهاد، نخستین منبع یادگیری اجتماعی کودک است. اعضای خانواده، با انجام و اجرای مراسم و آداب دینی، به‌نحو مؤثری رفتار کودک را تحت تأثیر قرار داده و اعتقادات و احکام و شعائر دینی را به او منتقل می‌سازند.

این خصوصیت در تمام جوامع و نظام‌های اجتماعی - دینی و غیردینی صدق می‌کند. تنها ممکن است شدت و ضعف آن کم و زیاد باشد. بنا به اظهارات کلی^۱ و ناندیرک^۲ در کشورهای با نظام مذهبی، محیط قومی - ملی، بیش از خانواده در جامعه‌پذیری دینی مؤثر است و در کشورهای با نظام غیرمذهبی (سکولار) خانواده نقش بیشتری نسبت به محیط قومی - ملی در رشد عقاید مذهبی افراد دارد (کلی و همکاران: ۱۹۹۷، به نقل از زین آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

والدین و اعضای خانواده، نقش بسیار مهم و حساسی در آشنایی کودک و نوجوان با معنا و مفهوم حجاب دارند. والدین به‌خصوص مادر و پدر، با عمل به ارزش‌ها، قواعد و الگوهای دینی و مذهبی نقش مثبتی در به تصویر کشیدن ذهنیت مثبت کودک و نوجوان از این قواعد و الگوها دارند. تحقیقات متفاوت نشان داده است که دینداری والدین و پایبندی ایشان به انجام اعمال دینی و مذهبی، تأثیر مثبت و بالایی در گرایش‌های دینی نوجوانان و جوانان و رعایت ارزش‌های دینی به‌وسیله آنان دارد.

1. Kelly
2. Nandirk

این اثرگذاری و انتقال ارزش‌ها، هنگامی مؤثر و بادوام خواهد بود که خانواده دارای سامان ارزشی باشد. مراد از سامان ارزشی این است که میان ارزش‌های خانواده (مذهبی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و هنری) و ارزش‌های اجتماعی هماهنگی و ثبات وجود داشته باشد، در صورت وجود این هم‌نوایی اثرگذاری و انتقال افزایش می‌یابد و در غیر این صورت، نوعی تعارض ارزشی در خانواده ایجاد می‌شود که ماحصل آن، عدم انتقال درست ارزش‌ها و هنجارها به افراد و بی‌تفاوتی و بی‌توجهی به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است. این تعارض هنگامی شکل جدی به‌خود می‌گیرد که کودک وارد مرحله نوجوانی و جوانی شده و متوجه این تفاوت‌ها و تعارض‌ها میان ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و ارزش‌های مورد قبول خانواده خود می‌شود، مثلاً هنجار اجتماعی حکم می‌کند که زنان پوشیده در جامعه رفت و آمد کنند، یا هنجار اجتماعی این است که بهترین و کامل‌ترین پوشش برای دختران و زنان چادر است، درحالی که خانواده معتقد باشد پوشش می‌تواند به‌جای چادر، مانتو و روسری باشد. این تعرض موجب می‌شود نوجوان یا جوان، ارزش‌های جامعه و ارزش‌های خانواده را طرد کرده و برای خود ارزش‌ها و هنجارهای دیگری برگزیند (زین آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۲-۲۰۱).

مدرسه و مراکز آموزشی: مدرسه پس از خانواده مهم‌ترین نهادی است که نقش عمده‌ای در یادگیری افراد به‌خصوص کودکان و نوجوانان ایفا می‌کند. مدرسه اولین مکانی است که پس از خانواده، کودک نوعی اقتدار و قدرت را بر خود احساس می‌کند؛ اما اقتداری رسمی و منظم که تحت آن ناچار به یادگیری و انجام اعمال خاص در شبانه‌روز است.

آموزش‌های مذهبی ارائه شده در مدرسه، نقش مهمی در رشد روحیه مذهبی کودک و نوجوان دارد. این آموزش‌ها در ادامه آموزش نهاد‌های دیگر، به‌خصوص خانواده، دوستان، همسالان، مساجد و رسانه‌های همگانی است. بنابراین آموزش‌های ارائه شده نباید در تباین با آموزش‌های ارائه شده به‌وسیله این نهادها باشد. مینی^۱ در تحقیقی در رابطه با مفهوم خدا در میان نوجوانان و جوانان، اظهار می‌دارد که شکل‌گیری مفهوم خدا و اعتقاد به آن از خانه شروع و در مدرسه حالت رسمی به‌خود می‌گیرد و در فرد ثبات پیدا می‌کند. بنابراین معلمین و مسئولان تربیتی و آموزشی که می‌خواهند درخصوص آموزش‌های مذهبی فعالیت کنند باید از روانشناسی کودک و حالات روحی و عاطفی وی اطلاع کافی داشته باشند (مینی، ۱۹۸۵، به نقل از زین آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۳).

گروه‌های همسالان: یکی از گروه‌های مؤثر و تأثیرگذار بر آشناسازی فرد با معنا و مفهوم

حجاب، گروه‌های همسالان^۱ است. گروه‌های همسالان، به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که اعضای آن به‌طور نسبی از موقعیت اجتماعی کم‌ویش مشابهی برخوردار بوده و با یکدیگر پیوندهای نزدیکی دارند. گروه کودکان، همبازی، دوستان و رفقا، همکاران و... جزء گروه‌های همسالان به‌شمار می‌روند. این گروه‌ها یکی از اساسی‌ترین اشکال روابط اجتماعی هستند و در یادگیری‌های اجتماعی و تطابق افراد در جامعه نقش مهمی بازی می‌کنند. رایزن^۲ معتقد است که گروه‌های هم‌سن در روند جامعه‌پذیری به‌تدریج جای خانواده و دیگر عوامل اقتدار را می‌گیرند. وی معتقد است در جوامع توسعه‌یافته، افراد به‌طور روزافزونی به‌سوی گروه‌های هم‌سن خود تمایل پیدا می‌کنند و برای الگوی رفتارهای دینی و اجتماعی خود، به‌جای اینکه بر افراد مسن‌تر و مقتدرتر اجتماعی تکیه کنند، به گروه‌های هم‌سن خود متمایل می‌شوند.

به‌طور کلی، گروه‌های همسالان، شرایط تطابق دیدگاه‌ها و نگرش‌های دینی افراد با دنیای اجتماعی - دینی متغیری که با آن مواجه هستند، فراهم می‌سازند. آنها نیروهای مهم جامعه را تشکیل می‌دهند و نقش پراهمیتی در حفظ، تداوم و تعادل گرایش‌ها و رفتارهای دینی مختلف بازی می‌کنند (رایزن، ۱۹۵۰، به نقل از زین آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۶).

۱-۲. **نارضایتی از وضعیت موجود:** هنگامی که فرد به هر دلیل، از در ناسازگاری با گفتمان غالب بر جامعه خویش برآمده باشد، به‌راحتی به‌نقض قواعد و معیارهای پذیرفته شده، دست می‌زند. به عبارت دیگر ضعف تعلق فرد به جامعه، در قالب بی‌توجهی به تمایلات و انتظارات جمعی و نقض قواعد و هنجارهای اجتماعی متعارف متبلور می‌شود (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۸۲).

۱-۳. **وابستگی ذهنی به جامعه مرجع:** این مورد مکمل مورد قبل است. به این معنا که فرد در مواردی و به‌دلایل مختلفی، عمل کردن براساس ارزش‌ها، هنجارها، الگوها و مدل‌های رفتاری جامعه آرمانی و ایدئال خویش که به هم‌نوایی و پذیرش جهان زیست آن تعلق خاطر عمیق دارد، برقرینه‌های محیط خویش ترجیح می‌دهد. این هم‌نوایی موضعی و فارغ از مساعدت‌های محیطی، تنش‌های روانی و فشارهای اجتماعی سختی را متوجه فرد می‌سازد؛ ولی می‌تواند هرچند به‌طور مصنوعی، ارضاکنده و اشتیاق‌زا باشد. شواهد موجود نشان می‌دهد که بیشتر افراد بدحجاب و بی‌حجاب خواسته و ناخواسته، به فرهنگ‌ها، نظام‌های بینشی و گرایش‌ها و الگوهایی دل‌بسته‌اند که با فرهنگ و ارزش‌ها و قواعد مسلط و جامعه

1. Peers Group
2. Reisman

اسلامی، تعارض دارند.

۴-۱. کم‌هزینه بودن انحراف: برخی صاحب‌نظران براین باورند که افراد در جامعه به تدریج و به صورت مشروط در نهادهای اجتماعی مرسوم شرکت می‌کنند و به قواعد مربوط متعهد می‌شوند. مطلوبیت این هم‌سوئی از این‌روست که افراد از رهگذر آن، به منافع، نتایج، اعتبارات و امتیازات خاصی دست می‌یابند که دسترسی به آن به هیچ صورت دیگر امکان ندارد. با این حال تمایل بالقوه به انحراف و روگردانی از این تعهد همواره و در همه دوره‌ها وجود دارد. آنچه این تعهدمندی را معقول می‌سازد و ادامه آن را تضمین می‌کند، وجود تناسب منطقی میان مجموع هزینه‌ها و نتایج آن از یک سو و بالابردن هزینه‌های تخلف از سوی دیگر است. در صورتی که افراد در منطق محاسباتی خویش، به نتایج و امتیازات این تعهدمندی توجه نکنند یا تحت تأثیر القاهای اجتماعی، هم‌سوئی و پیروی از ارزش‌ها و هنجارهای جمعی را تحمیلی و توجیه‌ناپذیر بپندارند، رفته‌رفته تمایل به هم‌سوئی کاهش می‌یابد و تمایل به سرپیچی و طرح الگوهای جایگزین قوت می‌گیرد (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۸۴).

۵-۱. ضعف کنترل اجتماعی: کنترل اجتماعی به‌عنوان نظام مکمل جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی، مجموعه سازوکارهایی است که جامعه برای پاسداری از ارزش‌ها و معیارهای پذیرفته شده و واداشتن اعضاء به سازگاری و نیز درهم شکستن اراده‌های ناهمسو به شیوه‌های مختلفی اعمال می‌کند. بخشی از این سازوکار به صورت رسمی با وضع و اجرای قوانین به وسیله کارگزاران مسئول، تنبیه متخلفان به تناسب درجه انحراف و براساس معیارهای مقرر و با نظارت ضابطه‌مند بر اوضاع فرهنگی - اجتماعی و بخشی به صورت غیررسمی (شامل تذکر، توصیه، تمسخر، طرد، تهدید موقعیت و اعتبار اجتماعی و مانند آن) اعمال می‌شود. براساس این نظریه، جامعه هر قدر در فرایند جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت افراد دقت به خرج دهد و نصاب تربیتی و اخلاقی و انضباط اجتماعی بالایی را در نظر داشته باشد، از طراحی و اعمال ساختارهای نظارتی و کنترلی دقیق اعم از رسمی و غیررسمی گریزی نخواهد داشت؛ زیرا در هر جامعه همواره افراد ناسازگار و متخلفی وجود دارد که می‌خواهند سرپیچی کنند. ضعف جامعه در این مورد افراد متمایل به انحراف را جسور سازد و به ودای انحراف بکشاند. بی‌شک، بخشی از انحراف رفتار بدحجابی و بی‌حجابی در جامعه ما در کاستی‌های موجود در سازوکارهای نظارتی ریشه دارد (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

۶-۱. تنوع گروه‌های مرجع: گروه مرجع به گروهی گفته می‌شود که افراد در مقام مقایسه، به آنها ارجاع می‌دهند، از آن الگو می‌گیرند، آرزوهای خویش را در آنها تحقق یافته

می‌بینند و مایلند برنامه زندگی خود را متناسب با تصویری که از ایشان دارند، تنظیم کنند. تنوع گروه‌های مرجع در عصر و زمان ما با توجه به نقش الگویی آنها، از جمله زمینه‌های پراکندگی و تنوع ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و لجام گسیختگی‌های رفتاری شده است (رفیع پور، ۱۳۸۷: ۲۱).

۷-۱. **اثرپذیری از شبکه‌های ارتباطی:** شبکه‌های ارتباطی و گروه‌هایی که فرد درگیر تعامل پیوسته و مستقیم با آنهاست، نقش بسیاری در الگودهی و هنجارفرستی و تثبیت هنجارها ایفا می‌کند، به‌ویژه فرد اگر برای این ارتباط، ارزش و ارتباط خاصی قائل بوده و آثار و نتایج قابل توجهی برای وی داشته باشد. از برخی پژوهش‌ها چنین برمی‌آید که همبستگی بالایی میان نوع پوشش مادر و دوستان فرد با پوشش خود فرد وجود دارد. ۷۰٪ درصد دختران مادرانی که دارای پوشش روسری، ماتو و شلوار بودند، چنین پوششی داشتند. ۷۰٪ درصد فرزندان مادران چادری نیز پوشش مشابهی داشتند. همچنین حدود ۷۰ درصد از دخترانی که صمیمی‌ترین دوستانشان دارای چادر بودند، چنین پوششی را برگزیده بودند و ۷۳ درصد از دخترانی که نزدیک‌ترین دوستانشان دارای روسری، ماتو و شلوار بودند، خود همین‌گونه بودند. از سوی دیگر میزان رعایت حجاب هرچقدر در خانواده بیشتر باشد، وضع حجاب فرزند نیز بسوی الگوی مطلوب میل می‌کند (نجف‌آبادی، ۱۳۸۲، به نقل از شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۸۸) (کلیه درصدها دوباره چک شد).

۸-۱. **دشواری شرایط ازدواج:** یکی از عوامل تأثیرگذار در بدحجابی دشواری شرایط ازدواج در جامعه است. برخی می‌پندارد، که با پوشش‌های جذاب و زننده می‌توانند جوانان را به خود مشتاق سازند. ازدواج نقش مهمی در تقلیل میزان فساد و انحرافات فکری و اخلاقی دارد. بی‌تردید مسدود شدن راه مشروع و پسندیده پیوند زناشویی، تمایلات جنسی و غریزی جوانان را از راه‌های نامشروع ارضا می‌کند و این خود زمینه را برای گسترش بی‌حجابی در جامعه فراهم می‌سازد (نخعی، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

۹-۱. **وسایل ارتباط جمعی:** یکی دیگر از عواملی که نقش مؤثری در آشناسازی فرد با مفهوم و معنای حجاب بازی می‌کند، وسایل ارتباط جمعی است که با بخش کثیری از مردم سروکار داشته و وظیفه اطلاع‌رسانی به آنان را بر عهده دارد.

از میان این وسایل، تلویزیون از سایرین مؤثرتر و با اهمیت‌تر تلقی می‌گردد. جورج کامستاک^۱ معتقد است: تلویزیون عقاید، ارزش‌ها و انتظارات افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ارزش‌های مردم از طریق تلویزیون همگن می‌شوند. تلویزیون اثر شبیه‌کننده‌ای داشته و در ایجاد هنجارها و جامعه‌پذیر کردن مردم و انتقال و انتشار ارزش‌ها نقش مؤثری دارد. این وسایل، با تهیه و تدارک برنامه‌های دینی و مذهبی و انتشار این مفاهیم در جامعه، موجب رواج یافتن این ارزش‌ها در جامعه می‌شوند. این ارزش‌های مشترک، موجب نزدیکی و هماهنگی افراد شده و ارزش‌های مشترک هم به‌نوبه خود، بسط و تقویت ارزش‌های دینی - مذهبی در میان افراد را موجب می‌شوند.

برنامه‌های تلویزیون با دادن نقش‌های متفاوت به زنان و دختران در سریال‌ها و برنامه‌های متفاوت و مطرح کردن چهره‌ها و هنرپیشگان جدید به مردم به‌خصوص نسل جوان، هنرپیشگان را به‌عنوان الگوها و مدل‌های رفتاری برای جوانان و مردم معرفی می‌کنند. نگاهی به فیلم‌ها و سریال‌های پخش شده در سال‌های اخیر و تیپ‌شناسی هنرپیشگان زن، به‌خوبی نشان می‌دهد مدل‌های ارائه شده تا چه حد با ارزش‌ها و معیارهای مذهبی جامعه به‌خصوص در امر حجاب ناهماهنگ است، از طرف دیگر همین امر به‌صورت مشهودی در سینماهای کشور نیز قابل مشاهده می‌باشد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت یکی از عوامل مؤثر در ترویج بی‌حجابی و ساده‌انگاری مسئله حجاب، رسانه‌های جمعی است (زین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۰۶).

۲. عوامل فرهنگی مؤثر بر بدحجابی

۲-۱. **ضعف اعتقاد یا باور نداشتن به اعتبار معیارهای متعارف:** تردیدی نیست که افراد در مورد اعتقاد به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین و مقررات معمول، موقعیت متفاوتی دارند. به‌طور طبیعی درجه التزام و هم‌نوایی را میزان اعتقاد فرد تعیین می‌کند. کسی که به هر دلیل، به یک نظام هنجاری اعتقادی نداشته باشد، در هم‌نوایی و پیروی از آن نیز تعهدی احساس نخواهد کرد. دیوید متزا^۱ همانند دیگر پدیدارشناسان بر این باور است که برای درک کچروی باید به ذهن فاعل و زندگی فلسفی درونی او مراجعه کرد. فرد کچرو از ارزش‌های پنهانی پیروی می‌کند که هر چند با ارزش‌های مرسوم در جامعه رابطه ندارد؛ ولی به شکل متفاوتی پذیرفته شده است (ممتاز، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۶۲).

۲-۲. **بحران‌های هویتی:** برخی تحلیل‌گران فرهنگی بر این باورند که جامعه ما در سیطره سه جریان مختلط فرهنگی ایرانی، اسلامی و غربی است که در عرصه‌های مختلف با نسبت‌های ترکیبی متفاوت حضور دارند و خودنمایی می‌کنند. در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب هر چند بعد اسلامی فرهنگ، گسترش و چیرگی درخور توجهی یافت، به‌مرور زمان و تحت

تأثیر برخی رخ داده‌ها، دو لایه به حاشیه رانده شده، دوباره به صحنه آمدند و در قالب‌های دیگری باز تولید شدند. اولین نتیجه حاصل از زیستن در چنین فضای مختلطی هویت‌یابی چندگانه و پیامدهای شخصیتی رفتاری آن است. جوان ایرانی دچار نامتعادلی و ناهمخوانی در آگاهی‌های خود شده و با ایجاد شدن تزلزل در شخصیت که ناشی از آگاهی‌های ناکافی یا متضاد است، دچار بحران هویت می‌شود. برخی از نشانه‌های این بحران چنین است: کاسته شدن تمایلات دینی و مذهبی در جوانان که بارزترین این امر، در کم‌توجهی آنان به مسائل شرعی در اجتماع، افزایش روی آوردن به موسیقی‌های غربی، زیاد شدن فاصله آنها نسبت به تعهدات اجتماعی و خانوادگی، روی آوردن به مدل‌ها و آرایش‌های ظاهری غربی، بدحجابی و... همه این‌ها ناشی از گسستگی هویتی جوانان با هویتی پایا و پویاست (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۷۶).

۲-۳. توجه کورکورانه و تقلید از مد روز: واژه مد، واژه‌ای فرانسوی است و در زبان فرانسه به معنای طرز، اسلوب، عادت، شیوه، سلیقه، روش، رسم و باب آمده است. تحقیقات نشان می‌دهند که در صدی از زنان و مردان که به لباس‌های جذاب (تنگ، کوتاه و...) روی می‌آورند، به دلیل مد روز بودن این لباس‌هاست.

تماس ایرانیان با اروپایی‌ها و آمدن سفرا و بازرگانان خارجی به ایران و ورود نشریات خارجی از دوره‌های پیشین، مخصوصاً دوره رضا شاه، مهم‌ترین عوامل روی آوردن به پوشیدن لباس‌های غربی بود. امروزه سرمایه‌داری نیز جدای از سود و ترویج فرهنگ خود، از حس تنوع‌طلبی انسان‌ها برای انباشتن ثروت خود استفاده می‌کند و به‌طور دائم مدهای جدیدی را برای پوشش ارائه می‌نماید (نخعی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

بی‌شک تقلید کورکورانه در هر چیزی زیانبار است. یک ملت زمانی رو به سعادت می‌رود که واقع‌بینانه و سنجیده عمل کند. اینکه به صرف دیدن برهنگی در زنان غیرمسلمان و نحوه لباس پوشیدن آن‌ها، زنان ما تحت تأثیر قرار بگیرند و از آن‌ها الگوبرداری کنند، در شأن یک زن مسلمان نیست. زنان مسلمان باید متوجه باشند که فرهنگ اسلامی غنی‌ترین فرهنگ‌ها و مطابق با فطرت انسان‌هاست. از این رو ما مجاز به الگوبرداری از دیگران نیستیم. وبلن^۱ پدیده مد را به کمک انگیزه‌های اجتماعی رفتار رقابت‌آمیز تبیین کرد. از نظر او مد مختص طبقه بالای جامعه است که برای کسب درآمد مجبور به انجام کار نیستند. وقتی مد در سطح جامعه توسعه یابد، به وسیله طبقات پایین‌تر تقلید می‌شود. طبقات بالا نیز همواره برای حفظ موقعیت اجتماعی خود صور جدیدتری از الگوهای مصرف می‌آفرینند.

«مد روز بودن» معیاری است که طبقه مرفه برای بازتولید جایگاه مسلط خود تعریف می‌کند (وبلن، ۱۳۸۳: ۵۶).

۴-۲. **تهاجم فرهنگی:** جهان غرب برای تحقق کامل سلطه سیاسی - اقتصادی خود به تحقیر فرهنگی کشورهای اسلامی و تحمیل فرهنگ خود پرداخته و ترویج بی‌حجابی و فساد زنان را به عنوان یکی از کارآمدترین راه‌ها تجربه کرده است، تا جایی که خود به این واقعیت اعتراف دارد. در هر زمان، عده‌ای از هر طریق و ابزاری در جهت ضربه زدن به دین و پیروان آن بهره می‌گیرند. بی‌تردید، تشویق زنان به عریان اندامی و بی‌حجابی یکی از آن‌هاست. قرون وسطا که با سیطره کلیسا بر همه زمین سایه افکنده بود، با انفجاری که نام «رنسانس» به خود گرفت، راه به سوی مقابل، «بی‌توجهی کامل نسبت به ارزش‌های فرهنگی و فکری کلیسا از زندگی» برد. ارمغان رنسانس بی‌شک، تاروپودهای فرهنگی مذهب را گسست و یکی از عوامل مهم فرهنگ بی‌حجابی به حساب می‌آید (آشتیانی، ۱۳۷۳: ۴).

فرانتس فانون در کتاب خود از تسلط غرب بر کشورهای مسلمان با استفاده از زنان سخن گفته است و به این ضرب‌المثل استشهد کرده است: زنان را در دست بگیریم، همه چیز به دنبال آنها خواهد آمد و در جای دیگر از نظریه اداره‌کنندگان دستگاه استعمار سخن رانده است: باید برویم زنان را در پشت چادری که خود را درون آن می‌پوشاند جستجو کنیم. در نتیجه موقعیت و وضعیت زن اساس فعالیت‌ها قرار خواهد گرفت.

تغییر لباس همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند، نمی‌تواند با لباس خود وداع کند و تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آن قوم را به تن نمی‌کند. هر انسان مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها، معتقد و دلبسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۰).

۵-۲. **چرخش‌های هنجاری جامعه:** برخی جامعه‌شناسان کاهش التزام عملی به رعایت حجاب شرعی و افزایش آمار بدحجابان و بی‌حجابان را ناشی از روی دادن برخی تحولات اساسی در نظام هنجاری جامعه می‌دانند. ۲/۸۶ درصد از پاسخگویان معتقد بودند که در سال ۶۵، عدم رعایت حجاب از نظر مردم عیب داشت. یعنی خانم‌ها به این علت که احساس می‌کردند مردم از بی‌حجابی خوششان نمی‌آید و احتمال دارد به آنها به گونه‌ای توهین (مجازات) شود، بیشتر حجاب را رعایت می‌نمودند. این به آن معناست که در آن زمان یک کنترل درونی در مورد ارزش‌های انقلابی - مذهبی وجود داشت و قبح آن نریخته بود و مسئولان مجبور نبودند با فشار، اجبار و توییح، اکثریت خانم‌ها را به رعایت حجاب وادارند.

برای سال ۱۳۷۱، این ارزیابی به ۵/۴۱ درصد می‌رسد. همچنین ۸/۸۱ درصد از پاسخگویان معتقد بودند که مردم جامعه در سال ۶۵، به خانم‌های چادری احترام می‌گذاشتند. در حالی که این رقم برای سال ۱۳۷۱، ۸/۳۶ درصد می‌رسد. در چنین وضعیتی در شرایط بی‌مهری، سرکوب اجتماعی و عکس‌العمل‌های پرخاش‌گرانه به دارندگان نمادهای مذهبی، در واقع، نیاز به احترام و عزت نفس افراد خدشه‌دار می‌شود و آنها در پی کسب احترام، خود را با فشارهای هنجاری تطبیق داده، حجاب، ریش و دیگر سمبل‌های مذهبی مانند رفتن به مسجد را کنار می‌گذارند (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۶).

۶-۲. بی‌توجهی به پیامدهای منفی حجاب: توجه نکردن به آثار و کارکردهای فردی و اجتماعی حجاب و کارکردهای منفی رعایت نکردن آن، نقش مهمی در سرپیچی از آن دارد. منتسکیو^۱ در تحلیلی کارکردگرایانه می‌نویسد: از دست دادن عفت زنان به قدری تأثیرات بد دارد و به اندازه‌ای نواقص و معایب تولید می‌کند و طوری روح مردم را فاسد می‌کند که اگر کشوری دچار آن گردد و این اصل مهم از بین برود، بدبختی‌های زیادی از آن ناشی می‌شود، به‌خصوص در حکومت دموکراسی، از دست رفتن عفت، بزرگترین بدبختی‌ها و مفساد را باعث می‌شود، تا جایی که اساس حکومت را از بین خواهد برد. به این جهت قانون‌گذاران خوب، عفت را توصیه و از زنان توقع وقار در اخلاق دارند (مونتسکیو، ۲۲۶، به نقل از شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

۷-۲. دگرگونی‌های فرهنگی: نفوذ فرهنگ لیبرالیستی و سلطه جهانشمول جامعه سرمایه‌داری و گسترش فرآیند جهانی شدن، بافت و ساختار سنتی جامعه‌ای را به شدت متزلزل ساخته و در فضای برزخی میان سنت و مدرنیسم رها کرده است. ملموس‌ترین نمود این آشفتگی فرهنگی را در تظاهر رفتاری جوان‌ها می‌توان دید. برخی از این دگرگونی‌های فرهنگی که تحت تأثیر عناصر وارداتی رخ داده یا در حال رخ دادن است، عبارتند از: چیرگی فردگرایی و تقدم تمایلات فردی بر مصالح جمعی، میل با اباحی‌گری و تساهل و تسامح، تکثرگرایی، لذت‌جویی، تنوع‌خواهی، مدگرایی، تجربه حضور در محیط‌های مختلط، افزایش تحریکات جنسی، احساس نیاز شدید به برقراری روابط جنسی تحت تأثیر افزایش تحریکات و التهاب‌های ناشی از رقیق شدن فاصله‌های جنسیتی، فاصله افتادن میان بلوغ طبیعی و بلوغ اجتماعی، محدود شدن امکان ازدواج در شرایط سنی مناسب، تحریک هیجان‌ها با وجود محدودیت در مسیر ارضای درست آنها، نابسامانی فضای هنجاری به دلیل گسترش

1. Montesquieu

جریان‌های فرهنگی و تجربه زیستن در فضاها میان فرهنگی. ابتدال در پوشش و آرایش از جمله نمودهایی است که تحت تأثیر این زمینه‌ها، شرایط و دیگر عوامل محیطی به‌ویژه در میان اقشاری که اثرپذیری بیشتری دارند، جلوه‌گر شده است.

۲-۸. گسترش بازار مصرف: صرف توجه به مادیات و زندگی دنیا و نادیده گرفتن ارزش‌های معنوی، استعمارگران را بر آن داشت تا از هر طریق برای رسیدن به آن تلاش کنند. در این رهگذر برای دستیابی به منابع اقتصادی بزرگ، زنان را بهترین وسیله یافتند و از وجود برهنه آن‌ها برای تبلیغ کالاهای خود بهره می‌گرفتند و همواره برهنگی را تشویق می‌کردند و تبلیغات وسیعی علیه حجاب می‌نمودند. همین امر موجب شد که فرهنگ بی‌حجابی سیر صعودی به‌خود بگیرد و آرام آرام بی‌حجابی به شکل یک فرهنگ درآید.

گسترش فرهنگ اسلامی و روی آوردن به شخصیت والای انسانی، بهترین راه برای جلوگیری از فرهنگ برهنگی و تبلیغات مسموم آن و بازگشت زنان به سوی عفت و پاکدامنی است. ارمغان فرهنگ بی‌حجابی فقط سستی نظام خانواده، تحقیر شخصیت زن و امراض روحی و روانی است.

یکی از اندیشمندان می‌گوید: «غرب برای تسلط بر کشورهای مسلمان، به این دستور قدیمی که «زن را در دست بگیریم، همه چیز به دنبال آن خواهد آمد»، عمل کرده است. کشفیات جدید جامعه‌شناسان فقط کاری که کرده، به این فرمول قدیمی روش خاص عملی بخشیده است.»

استعمار با تکیه بر پیشرفت‌های علمی - صنعتی خود یا فرهنگ تجدد و مصرف و فساد را به‌جای آموزش مبانی تکنولوژیکی و علوم قالب می‌کند یا همراه وسایل صنعتی به انتشار فرهنگ خود دست می‌زند (آشتیانی، ۱۳۷۳: ۱۸۳).

۲-۹. چشم و هم‌چشمی: از دیگر عوامل بدحجابی زنان و دختران جامعه امروزی چشم و هم‌چشمی در جامعه است؛ گویا بدحجابی را علت پیشرفت و سربلندی زن و خانواده در میان اقوام و دوستان می‌دانند و همواره خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. البته رقابت سازنده در امور علمی و معنوی از زمینه‌های رشد انسان است و در فرهنگ اسلامی جایگاه خاصی دارد؛ اما رقابت ناسالم از نظر اسلامی مردود است و ارزشی ندارد؛ قرآن می‌فرماید:

«لَا تَمُدَّنْ عَیْنِکَ الِی مَا مَتَعْنَا بِهِ اَزْوَاجًا مِنْهُمْ». «هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آن‌ها داده‌ایم میفکن»

بسیارند زنان و دخترانی که می‌خواهند در امور مادی یا برتر از دوستان و اقوام خود

باشند و از این رو به بهانه‌هایی چون دست و پاگیر بودن حجاب برای کار و تلاش، یا جذب خواستگار و... به پیروی از هوس‌های نفسانی پرداخته، زیبایی‌های خود را آشکار کرده، به تدریج بدحجاب می‌گردند.

۱۰-۲. **نادیده گرفتن ارزش‌ها:** روی آوردن زنان به بی‌حجابی و بدحجابی به مفهوم نادیده گرفتن ارزش‌های ذاتی و شخصیت زن است. زنان اگر پایبند به ارزش‌های اصیل انسانی خود باشند، هیچ‌گاه زیر بار فرهنگ برهنگی نمی‌روند.

حضرت علی علیه‌السلام یکی از راه‌های حفظ حرمت زن را در رعایت حجاب می‌داند: «به‌وسیله حجاب، نظرگاه‌های زن را مهار کن؛ چرا که رعایت دقیق حجاب و پوشش، حیات زن را سالم‌تر و پاک‌تر و استوارتر نگاه خواهد داشت.» (مهریزی، ۱۳۸۱: ۱۶۰).

در جای دیگر حضرت علی علیه‌السلام زنان بدحجاب و بی‌حجاب را بیرون‌رفتگان از دین، شهوت‌پرست و اهل دوزخ می‌داند: «در آخر الزمان، که بدترین زمان‌هاست، جمعی از زنان پوشیده‌ای که برهنه‌اند (لباس دارند؛ اما آن قدر نازک است که گویا نپوشیده‌اند) و از خانه با خودآرایی بیرون می‌آیند، اینان از دین بیرون رفته‌اند و در فتنه وارد شوندگان و به‌سوی شهوات تمایل دارندگان و به کوی لذات نفسانی شستابان و حرام‌ها را حلال دانندگان و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتاراند» (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۹).

۳. عوامل روانشناختی مؤثر بر بدحجابی

۱-۳. **وجود گزینه خودآرایی زن:** زن موجودی است که به صورت طبیعی خودآرایی را می‌خواهد و این برای او به صورت گزینه درآمده است (آشتیانی، ۱۳۷۳: ۱۵). زن با گرایش به آراستن و خودنمایی تلاش دارد تمام شخصیت خود را در زیبایی و تجملات پیدا کند و شکل عروسک به‌خود بگیرد (قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۴۴).

برخی زیباتر شدن زنان را علاقه به زیبایی و قشنگی به‌خاطر لذت بردن از این عمل می‌دانند، نه به خاطر عروسکی شدن و جلب‌نظر دیگران. ولی توجه به این نکته مهم است که صرف گزینه خودآرایی تا وقتی منجر به افراط و شکسته شدن شخصیت زن نگردد، ایرادی ندارد (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸۴). اینکه حضرت علی علیه‌السلام تلاش و همت زنان را در جهت زینت و ارائه زندگانی دنیا و ایجاد فساد می‌داند، شامل آن دسته از زنان می‌گردد که راه زیاده روی و افراط را پیش گرفته‌اند.

۲-۳. **نشان دادن عقده حقارت:** با توجه به این‌که زن در طول تاریخ به شکل‌های گوناگون تحت فشار خانواده و جامعه بوده، همین موضوع موجب عقده حقارت برای

زنان شده است و به محض اینکه فضای نسبتاً آزادی برای آنان فراهم گردد، به‌زعم خود، با بی‌حجابی حقارت خود را درمان می‌کنند.

از این رو عده‌ای علت پیدا شدن عقدهٔ حقارت در زنان را مسئولیت مردان دانسته‌اند؛ زیرا مردان زنان را یک انسان با شعور نمی‌دانند، بلکه صرفاً آنان را وسیله تأمین نیازهای غریزی، جنسی، خدمتکاری و دستگاه تولید نسل می‌دانند. به همین دلیل، برتری مردان بر زنان در همه جا محسوس است (قائم مقامی، ۱۳۵۶: ۵۰-۴۸).

۳-۳. کنترل راه‌های افراطی: فشارهای افراطی و ناروا از طرف خانواده‌ها و مردان بر زنان نتایج جز ضرر و شکست به‌دنبال نداشته‌اند. اکثر زنان در اثر برخوردهای نامطلوب و سخت‌گیری‌های بی‌مورد خانواده‌ها به بیراهه رفته‌اند.

به عقیده یکی از صاحب‌نظران: «برخی از مردم در امر حجاب غلو (افراط) کرده‌اند و برای زنان محدودیت‌هایی را ایجاد نموده‌اند و از هر امری، حتی خروج برای دیدار نزدیکان خود، مانع شده‌اند. نتیجه این غلو آن شد که زن از نظر علم، محروم و نسبت به مردان عقب‌ماندگی پیدا کرد و از آن جا که در مقابل هر افراطی، تفریطی وجود دارد، در مقابل آن افراط‌های اعمال شده در مورد حجاب، امروزه مردانی یافت می‌شوند که طالب آزادی کامل زنانند! و از همین جا، مکاتبی به‌وجود آمده که به هیچ‌وجه با مصونیت و عدم اختلاط زنان با مردان موافق نیستند! و برخی از نویسندگان مسلمان الگوپذیری زنان مسلمان را از هیأت زنان غربی در کنار گذاشتن حجاب - گرچه کم‌رنگ هم باشد - تشویق می‌کنند. آنان می‌خواهند به اختلاط جدیدی بین دو جنس مذکر و مؤنث دست یابند، ولی از مفاسد اجتماعی آن اطلاعی ندارند یا تجاهر می‌کنند.» (آشتیانی، ۱۳۷۳: ۳۳۷).

حضرت علی علیه‌السلام مردان را از سخت‌گیری‌های بی‌مورد و ابراز غیرت بی‌جا بر حذر نموده است: «از اینکه در غیر جایی که باید غیرت و حساسیت به خرج دهی، بر حذر باش؛ زیرا اظهار بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به زنان، پاکان را به ناپاکی و بی‌گناهان را به گناه و آلودگی سوق می‌دهد.» (مهریزی، ۱۳۸۱: ۹۳۹).

از این رو یکی از مواردی که باعث روی آوردن زنان به فساد می‌گردد سخت‌گیری بیجاست. بنابراین، خانواده‌ها باید حد اعتدال را در تربیت دختران و زنان خود سرلوحه کار قرار دهند.

۴-۳. غلبه بر هوای نفس: برخی به دلایل مختلف، از جمله نداشتن زمینهٔ تربیتی سالم در خانواده و یا اجتماع، دچار بحران درونی و متأثر از هواهای نفسانی خود گردیده‌اند. رعایت

نکردن حجاب خود از وسوسه‌های شیطان است. زن اگر در مقابل هواهای نفسانی خود مقاومت کند، هیچ‌وقت با بدن عریان در معرض دید همگان قرار نمی‌گیرد. زنی که حاضر است زیبایی خود را در معرض دید عموم قرار دهد، به خیال خود به یک اقناع نسبی رسیده و در بعضی موارد از کار خود دفاع نیز می‌کند و به بهانه اینکه حجاب مانع تمدن است، الگوهای دروغین را که خود اسیر آنها شده، به صورت یک واقعیت نشان می‌دهد (همان).

برخی از آثار سوء بدحجابی

بدحجابی دارای آثار گوناگون در جامعه است که در این جا به برخی از آنها اشاره

می‌شود:

۱. اختلالات روانی

یکی از پیامدهای سوء و ناگوار بدحجابی و ابتذال در پوشش ایجاد اختلالات روانی در فرد است. بعضی از زنان براساس نیاز ذاتی و فطری خود برای جلب رضایت محیط به خودآرایی و جلوه‌گری پرداخته، فکر و اندیشه خود را خواسته یا ناخواسته در بعد تمایلات و تخیلات پوچ محدود می‌کنند. پوشش ناقص زن در جامعه فشارهای جبران‌ناپذیری بر روان، اعصاب و شخصیت او وارد می‌سازد، چرا که او در این حالت خود را در معرض پاسخ‌گویی به تهاجم نظرها و افکار مختلف می‌بیند و از محقق ساختن شخصیت خود عاجز می‌ماند، در این صورت یا به‌سوی بی‌تفاوتی و بی‌قیدی کشیده می‌شود و یا به تخیلات و اعمال نامناسب دست می‌زند که در هر دو صورت خود و اطرافیانش را از نظر روانی، عقلانی و فرهنگی در معرض سقوط قرار می‌دهد.

۲. افت تحصیلی و آموزشی

یکی دیگر از پیامدهای سوء بدحجابی و یکی از نمونه‌های بارز رکود فعالیت‌ها، افت تحصیلی و آموزشی در میان دانش‌آموزان و دانش‌جویان دختر و پسر است. بدحجابی مشغولیت فکری دختران محصل را بیشتر می‌کند؛ آنان را به سوی شناخت مدل‌های گوناگون آرایش موی سر و تقلید از مدهای متنوع سوق می‌دهد. آنان وقت زیادی از فرصت‌های مطالعه را مصروف آرایش‌ها و آراستگی‌های سر و صورت و لباس می‌کنند؛ مقدار زیادی از وقت آنان نیز به سخن گفتن درباره این‌گونه امور و طریقه دسترسی به لوازم آرایش می‌گذرد و به‌جای پرداختن به مباحث درسی به نوع آرایش مو و غیره می‌پردازند. از سوی دیگر پسران دانشجو که دوران بحران جنسی را سپری می‌کنند ممکن است به اشتیاق دیدن روی چنان

دختری درس و مطالعه را رها کرده، ساعت‌ها پس از دیدار در اندیشه فرو روند که زیانبار و خطرناک است؛ آن‌گاه که دیدار، مکاتبه‌ها و دوستی‌ها را نیز در پی داشته باشد.

۳. تحمل آزار جنسی

یکی از آثار بدحجابی، آزار و اذیت زنان به‌وسیله مردان بدکار است؛ جوانان هرزه با دیدن سر و وضع نامناسب زنان آنان را دنبال کرده و آزار می‌دهند. چه بسیار دختران و زنان جوان از برخورد افراد ناهل که بر سر راه آن‌ها می‌نشینند و با مزاح و سخنان ناروا آن‌ها را آزار می‌دهند و مزاحم آنان می‌شوند، متنفر هستند و این جوانان هرزه را مانع آزادی و فعالیت‌های خویش می‌دانند. در موارد زیادی دختران مورد آزار جنسی مردان ناهل قرار می‌گیرند که ضرر و زیانش یک عمر گریبانگیر آن‌هاست. از آن جا که پیامبر (ص) و خانواده او الگوی زنان مسلمان هستند، آیه قرآن خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید:

یا ایها النبی قل لزوجک و بناتک و نساء المؤمنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً (احزاب - ۵۹).

ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو خویشتن را با چادر فروپوشند که این کار برای اینکه آن‌ها شناخته شوند تا از تعرض و جسارت، آزار نکشند، برای آنان بسیار بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

۴. سقوط ارزش زن

بدحجابی مقدمه بی‌بند و باری و زمینه‌ساز لذت‌های شهوانی نامشروع است؛ اگر دختری از حجاب بی‌بهره باشد، هرگونه توجهی به او جنبه شهوانی دارد در نتیجه ارزش‌های راستین او فراموش می‌گردد؛ به همین جهت تا زمانی که جاذبه ظاهری دارد مورد توجه است و این جاذبه از بین می‌رود، احساس غربت، پوچی و پشیمانی می‌کند.

۵. بی‌علاقگی به ازدواج

در جامعه‌ای که بی‌بند و باری در پوشش و به‌تبع آن بی‌بند و باری جنسی رواج دارد، بسیاری از لذت‌های جنسی که عامل گرایش به ازدواج است، به‌راحتی در دسترس افراد قرار می‌گیرد و این امر از میزان علاقه و گرایش به ازدواج در افراد می‌کاهد. بعضی از لذت‌های جسمی، سمعی، بصری و احیاناً لمسی که باید در نهان خانه زناشویی با انتظار و زحمت به‌دست آید، بی‌حجابی و بدحجابی آن را آسان، رایگان و همه‌جایی می‌سازد و از اهمیت ازدواج و شوق زناشویی می‌کاهد.

استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه چنین می‌نگارد: «... علت اینکه جوانان امروز از

ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیشنهاد می‌شود جواب می‌دهند که حالا زود است، ماهنوز بچه‌ایم یا به عنوان دیگر از زیر آن شانه خالی می‌کنند همین است؛ حال آنکه در قدیم یکی از شیرین‌ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود. جوانان پیش از آنکه به برکت دنیای اروپا کالای زن این همه ارزان و فراوان شود، شب زفاف را کم از تخت پادشاهی نمی‌دانستند. ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می‌گرفت و به همین دلیل زوجین یکدیگر را عامل نیک‌بختی و سعادت خود می‌دانستند؛ ولی امروزه به دلیل کامجویی‌های نامشروع در سطحی وسیع دلیلی بر آن اشتیاق‌ها وجود ندارد (مطهری، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۰).

جمع‌بندی

مسئله حجاب به لحاظ ارتباطی که با ویژگی‌های گوناگون فردی و اجتماعی انسان دارد، روش‌های گوناگونی را می‌توان برای طرح آن پی گرفت و آن را از زوایای مختلف فرهنگی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصادی، اخلاقی، مذهبی، سیاسی و مانند آن مورد بررسی قرار داد. در تحقیق حاضر به دو عامل اساسی یعنی عوامل اجتماعی و فرهنگی اشاره گردید و ابعدی از هر کدام از عوامل ذکر شده مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. از بررسی پدیده بدحجابی چنین برمی‌آید که ریشه‌های پیدایش و گسترش این پدیده متعدد است و درمان اصولی آن نیازمند برنامه‌ریزی همه‌جانبه و اعمال سیاست‌های مختلف، متناسب با شرایط و امکانات و محدودیت‌های محیطی خواهد بود. در زیر به برخی از گام‌هایی که می‌توان در این زمینه برداشت اشاره می‌گردد:

۱. بازگشت اعتماد به نفس ملی: اعتماد به نفس و یادآوری پیشینه متعالی فرهنگ ملت بزرگ و دارای تمدن و فرهنگ ایرانی که در اثر رویکردهای منفعل غرب‌پرستی تضعیف شده است، باید دوباره احیاء گردد. ملتی که شناخت صحیحی از هویت تاریخی و الگوهای متعالی خود نداشته باشد، هر آن به دنبال الگوهای یکبار مصرف وارداتی بوده و بی‌هویتی حاصل از این رویکرد محملی برای گسترش معضلات فرهنگی، سیاسی و امنیتی خواهد بود. دولت که شعار بازگشت به خویشتن را در دستور کار خود قرار داده، باید در قالب‌های گوناگون و معین، این استراتژی را به تاکتیک تبدیل کند.

۲. تعریف مشخص و ترسیم الگوهای حجاب مطلوب و معرفی همگانی آن متناسب با روح تنوع‌طلبی و مدگرایی انسان معاصر و ضرورت‌ها و اقتضاها فرهنگی،

۳. تقویت جنبه‌های ارزشی، اخلاقی و تربیتی پوشش و تکریم پاسداران این عرصه،

۴. تبیین و تبلیغ آثار مثبت و کارکردهای فردی و اجتماعی حجاب،
۵. تبیین و تبلیغ آثار منفی بدحجابی و بی‌حجابی و افشای سیاست‌های تهاجمی فرهنگ بیگانه به‌ویژه از طریق رسانه‌های جمعی،
۶. تقویت حس مسئولیت والدین در برابر فرزندان و غیرت‌ورزی مثبت مردان در برابر همسران خویش، آموزش شیوه نظارت و کنترل روشمند همراه با رعایت اصول اخلاقی و تربیتی برای عملکرد آن، ایجاد حساسیت مثبت در والدین نسبت به تربیت جنسی فرزندان و اهمیت آن،
۷. بهسازی محصولات فرهنگی به‌ویژه کتاب‌ها، نشریات، فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی، برنامه‌های رایانه‌ای و لباس‌ها و کالاهای داخلی و وارداتی،
۸. برخورد با متخلفان و مهره‌های اصلی فساد و ابتدال با اصلاح قوانین و شیوه‌های مقابله با بی‌حجابان و عوامل تقویت‌کننده انحراف،
۹. بسترسازی مناسب برای ازدواج به موقع جوانان و ارضای جهت‌دار هیجان‌ها،
۱۰. پاسخگویی به شبه‌های مربوط به پوشش و ضرورت‌های آن در جامعه،
۱۱. جلب مشارکت عمومی، مدنی و دولتی برای توسعه فرهنگ عفاف و توسعه فرهنگی، زدودن مظاهر غرب‌زدگی، آراستن جامعه به فضایل اخلاقی، تعمیق عفاف در خانواده و جامعه، تبیین دائمی جایگاه والای زن در اسلام،
۱۲. مهندسی فرهنگی و اصلاح به‌موقع ساختار ارزشی و روابط اجتماعی جامعه بر محوریت معرفت دینی و باورهای مذهبی.

آن‌چه به رشته تحریر درآمد نگاهی مختصر به پدیده بدحجابی و برخی آثار سوء آن بود و مسلماً هدف بی‌توجهی برخی به حجاب و نادیده گرفتن آن به‌منظور دستیابی به منافع بزرگ مالی است؛ زیرا زنان عریان را کم‌هزینه‌ترین و سهل‌ترین وسیله تبلیغاتی برای وصول به آن هدف می‌دانند و بی‌شک برای این منظور از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند و در نهایت اینکه از نظر ما رعایت حجاب همانند شخصیت‌طلبی و عفت‌خواهی بازگشت به فطرت اصیل انسانی می‌کند؛ از این رو ما معتقدیم رعایت حجاب ارزش گذاشتن به زن و نوعی تکریم به اوست نه دلیل بر نقص وجود او؛ زن با رعایت حجاب از آلودگی مصون می‌ماند؛ زیرا زمینه هرگونه سوءاستفاده از او متفتنی می‌گردد.

منابع:

- آقایی چاوشی، اکبر و همکاران. (۱۳۸۶). حجاب برتر: مقایسه دیدگاه کارکنان و مراجعه‌کنندگان زن به مراکز

درمانی، مجله علوم رفتاری، سال یکم، شماره ۲.

- اسماعیلی، مریم و همکاران. (۱۳۸۳). حجاب برتر و علل بدحجابی، فصلنامه بانوان شیعه، سال دوم، شماره ۳۷.
- اکبری، بهمن. (۱۳۷۰). اسلام و مصرف پوشاک، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- حسینی دشتی، مصطفی. (۱۳۷۶). معارف و معاریف، جلد ۴، تهران: نشر مؤلف.
- حسینی، حسین. (۱۳۸۰). سراج، تهران: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
- ذوالفقاری، حسین. (۱۳۸۵). موانع و مشکلات ناجا در کنترل بدحجابی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال اول، شماره ۱.
- رضایی، اصغر و همکاران. (۱۳۸۳). حجاب آزادی یا اسارت، تبریز: نشر احراز.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۷). توسعه و تضاد، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- زین‌آبادی، مرتضی. (۱۳۸۶). جامعه‌پذیری حجاب، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دهم، شماره ۳۸.
- شرف‌الدین، حسین. (۱۳۸۴). ریشه‌یابی جامعه‌شناختی بی‌حجابی، فصلنامه فقه، سال چهاردهم، شماره ۵۲، ۵۱، ۵۰.
- عاملی، شیخ‌حر. (۱۳۸۰). وسایل الشیعه، جلد ۴. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- علوی، حمیدرضا و حجتی، رضیه. (۱۳۸۶). عوامل مؤثر بر بدحجابی دختران دانشگاه شهید باهنر کرمان، فصلنامه تربیت اسلامی، سال دوم، شماره ۴.
- علی مرتضی، مطهره. (۱۳۸۶). عفت، حجاب و دیدگاه‌ها، فصلنامه بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۱.
- فتاحی‌زاده، فتحیه. (۱۳۷۶). حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فقهی رسولی، جمال محمد. (۱۳۸۳). زن در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد ابراهیمی، تهران: نشر احسان.
- قائم مقامی، فرهنگ. (۱۳۵۶). آزادی یا اسارت زن، نشر جاویدان.
- کاشانی، مجید. (۱۳۸۶). بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی حجاب در ادیان الهی، فصلنامه بانوان شیعه، سال چهارم شماره ۱۱.
- کرامتی، مه‌ری. (۱۳۸۲). حجاب از دیدگاه شهروندان تهرانی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال اول، شماره ۱.
- ماجراجو، محسن. (۱۳۸۵). نیازها و حجاب دختران، قم: عطر یاس.
- محبوبی‌منش، حسین. (۱۳۸۶). تحلیل اجتماعی مسئله حجاب، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دهم، شماره ۳۸.
- محمدی آشتیانی، علی. (۱۳۷۳). حجاب در ادیان الهی، نشر اشراق.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). مسئله حجاب، تهران: نشر صدرا.
- ممتاز، فریده. (۱۳۸۷). انحرافات اجتماعی: نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- مؤمنی، مینو. (۱۳۸۶). بازار سیاه چادر مشکی، مجله شهروند امروز، شماره ۳۳.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۱). زن در سخن و سیره امام علی (ع)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- مهریزی، مه‌ری. (۱۳۷۹). آسیب‌شناسی حجاب، تهران: جوانه رشد.
- میرزایی، خلیل. (۱۳۸۸). پژوهش، پژوهشگری و پژوهشنامه‌نویسی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نخعی، زینب. (۱۳۸۵). علل ضعف پوشش و راهکارهای بهینه‌سازی آن، فصلنامه بانوان شیعه، سال سوم، شماره ۱۰.
- واتسون، هلن. (۱۳۸۲). زنان و حجاب، ترجمه مرتضی بحرانی، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، شماره ۲۰.
- وبلن، تورشتاین. (۱۳۸۳). نظریه طبقه تن آسا، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.